دوست و دوستى

قسمت پنجم

نادعلى صالحى

قال رسول الله (ص)

(لِلسّلام سَبعون حَسنةً تِسع وتسعون للمبتدى و واحدة للرّادِّ)

براى سلام هفتاد حسنه (پاداش) است كه شصت ونه تاى آن براى سلام كننده است و يكى براى كسى كه جواب سلام مى دهد.

تحف العقول, ص248

هشدارهاى دوستى

نوجوانان گل هاى زيباى بوستان زندگى اند كه هريك با رنگ و بويى خاص و روحى لطيف, صفاى باطن, صداقت و راستى و بسيارى از صفات پسنديده ديگر, محيط خانه و جامعه را طراوت و شادابى مى بخشند.

روح لطيف و تأثيرپذير نوجوان از يك سو و خالى بودن ذهن و دل او از هرگونه شائبه و نقاط سياه از سوى ديگر, به وى اين آمادگى و ميدان را داده است تا با بهره گيرى از سرمايه هاى نوجوانى و يارى گرفتن از نهادهاى تربيتى تأثيرگذار هم چون خانه, مدرسه, محيط اطراف و نيز دوستان و هم سالان, مسير زندگى را براى خود هموار كرده, شخصيت خود را رشد داده و به هدف هاى مورد نظرش دست يابد. امير مؤمنان على(ع) مى فرمايد: (دل نوجوان مانند زمين خالى از هرگونه گياه و سبزه است كه هر بذرى در آن پاشيده شود, مى پذيرد و آن را مى پرورد.)1

محيط اجتماعى, رفت و آمد با ديگران, گفت وشنودها و رفاقت و دوستى ها, از مهم ترين عوامل سازنده و يا تخريب كننده شخصيت و اخلاق نوجوان هستند. نوجوان همواره تحت تأثير عوامل تربيتى محيط و جامعه اى است كه در آن زندگى مى كند. همان طور كه باغ ها, جنگل ها و مزارع د ر معرض آفت و بيمارى قرار دارند و هر لحظه حيات آن ها تهديد مى شود, نوجوانان نيز با ميكرب ها و بيمارى هاى مسرى خطرناكى روبرو هستند و جسم و جان آن ها آسيب هاى گوناگونى قرار دارد. متأسفانه به خاطر سه ويژگى خاص بيشتر در معرض آسيب قرار دارد:

1. آنان بى تجربه اند و شناخت كافى از نيرنگ بازان و حربه هاى افراد شرور و دام هاى آنان ندارند;

2. روح لطيف و فطرت پاك و سالم آنان باعث شده كه همه كس و همه چيز را خوب و بى عيب ببينند و حتى احتمال اين را ندهند كه ممكن است بعضى افراد, ناسالم و فرومايه و پست باشند;

3. احساسات تند و جوش و خروش نوجوانى معمولاً مجال تفكر و انديشه و انتخاب آگاهانه و دقيق را از آنان مى گيرد.

به خاطر همين سه عامل است كه مى بينيم نطفه بسيارى از انحرافات و كژى ها در اين دوره بسته مى شود و نوجوانان بيش تر در اين دوره (اغفال مى شوند, فريب مى خورند, نسنجيده به اشخاص دل مى بندند, با آن ها طرح دوستى مى ريزند, اسرار زندگى خود را با آنان در ميان مى گذ ارند و گاهى به تحريك آن ها مرتكب اعمال ناروايى مى شوند.)2

صفحه دل نوجوانان مانند ورقى سفيد, خالى از هرگونه نقش و نگار است, هنوز افراد فرصت طلب و منحرف در آن نفوذ نكرده اند و شكلى قطعى و پايدار به خود نگرفته است. از اين رو آنان بايد به هنگام خروج از محيط محدود كودكى و ورود به محيط وسيع اجتماع, به هشدارهاى تربيتى توجه دقيق داشته, عوامل نفوذى, تخريب كنندگان روح و روان و عناصر فاسد و منحرف و حيله هاى آنان را بشناسند تا راه رسيدن به سعادت و خوش بختى را براى خود هموار سازند.

پيشوايان معصوم(عليهم السلام) در زمينه دوست و دوستى, هشدارهاى مهمى داده اند كه در ادامه برخى از آن ها را بيان مى كنيم.

1. با حسودان دوست مشو

يكى از صفات رذيله و بيمارى هاى خطرناك اخلاقى كه بسيارى از ما انسان ها به آن گرفتاريم, حسد است. امير مؤمنان على(ع) مى فرمايد: (رأس الرذايل الحسد; حسد سرآمد همه زشتى ها است.)3

حسد يعنى رشك بردن, بدخواهى, تنگ چشمى, زوال نعمت كسى را خواستن يا دور شدن نعمت از فردى را آرزو كردن.

انسان حسود, انحصارطلب است, همه خوبى ها را براى خود مى خواهد و به ديگران با ديد حقارت مى نگرد. (حسود نابودى نعمت ديگران را براى خود نعمت مى شمارد).4 او انتقام گير و تندخو است, رحم و گذشت ندارد, از چاپلوسى و تعريف هاى حضورى و غيرواقعى, خوشحال و مسرور است. اضطراب و نگرانى و بغض به رقيب سراسر وجود او را گرفته است, او آرامش ندارد. حضرت على(ع) مى فرمايد: (لا راحة لحسودٍ5 حسود آسايش ندارد). (الحسود دائم السقم و ان كان صحيح الجسم;6 حسود پيوسته در رنج و ناراحتى است, گرچه جسم او سالم باشد.)

حسود, مجال تفكر و انديشه ندارد, بدگو و بدخواه است, دوستى را به دشمنى تبديل مى كند, دوستان را ازيك ديگر جدا مى كند و چون نمى تواند به جايى برسد, چشم ديدن موفقيت هاى دوستان خود را ندارد, براى خالى كردن عقده هاى درونى خود به تهمت و افترا و فحش و ناسزا روى مى آورد و به هر طريقى در فكر تخريب شخصيت ديگران است.

اگر توانست, رقيب خود را از راه بدگويى و غيبت ساقط مى كند و اگر موفق نشد, از طريق تهمت و نسبت هاى ناروا وارد مى شود و اگر از راه تهمت هم نتوانست, خيانت و جنايت را پيشه خود مى كند و حتى ممكن است خود را نابود كند.

استاد شهيد مرتضى مطهرى(ره) در اين زمينه مى فرمايد:

(انسان حسود وقتى كه خير و نعمتى را در ديگران مى بيند, همه آرزويش اين است كه نعمت هايش سلب شود و اصلاً به فكر پيش رفت خودش نيست, اما آدم سالم, غبطه\* دارد نه حسد, آدم سالم هميشه درباره خودش فكر مى كند كه جلو بيفتد. اگر انسان هميشه در فكر اين باشد كه خودش ج لو بيفتد, فردى سالم است و دليل بر عيب او نيست, اما اگر كسى هميشه در اين انديشه باشد كه ديگرى عقب بيفتد, بيمار و مريض است و حتى شما مى بينيد كه آدم هاى حسود گاهى به مرحله اى مى رسند كه حاضرند به خودشان صد درجه صدمه بزنند تا بلكه پنچاه درجه صدمه به ديگرى و ارد بشود.)7

امير مؤمنان على(ع) مى فرمايد: (حسد, درد بى درمانى است كه جز با نابودى حسود يا مردن كسى كه به او حسد برده شده است, از بين نمى رود.)8

حسود موفقيت هاى دوستان خود را برنمى تابد, از حوادث ناگوارى كه براى آنان پيش مى آيد خرسند مى شود و از موفقيت ها و پيش رفت هايى كه نصيبشان مى شود غصه دار است.

معاشرت با حسود, مايه عقب افتادگى و به دور از آسايش و راحتى است و دوستى با او سالم و ماندگار نيست, پس بايد از آن اجتناب كرد و از آتشش در امان ماند, چراكه حضرت على(ع) مى فرمايد: (حَسَدُ الصديق مِن سُقم المَوَدّة9 حسد به دوست از بيمارى دوستى است), چون از رو ى صداقت و راستى نيست.

و نيز فرمود: (الحسود لا خُلّة له;10 حسود را دوستى نباشد.)

و در جايى ديگر فرمود: (اَلحَسَدُ يَنكُدُ العَيش,11 حسد, زندگى را تلخ و تيره مى كند.)

2. دوستى با بخيل هرگز

بخل, يعنى رشك, ترك ايثار به هنگام حاجت, تنگ چشمى و خسيسى, ضد جود و كرم. امام صادق(ع) مى فرمايد: على(ع) فرمود: (بخل, گردآورنده همه بدى ها و افسارى است كه (شخص) با آن به هر كار زشتى كشيده مى شود.)12

بخيل يعنى تنگ چشم, بى آبرو و بى مروت, كسى كه جود و كرمش به ديگرى نمى رسد و ديگران از مال و ثمرات او بهره اى نمى برند. حارث بن اعور مى گويد: حضرت على(ع) از فرزندش حسن سؤال هايى كرد تا اين كه پرسيد: بخل چيست؟ فرمود: اين است كه آن چه به دست آرى شرف پندارى و آن چه انفاق كنى تلف شده و هدر رفته بدانى.)13

حضرت على(ع) مى فرمايد: (بخيل بيش تر از آن چه كه از مالش بخل مى ورزد از آبرويش مى بخشد و از دين خود چندين برابر دارايى و آن چه به او وابسته است, تباه مى كند.)14

و نيز آن حضرت فرمود: (لا مُروةَ لِبَخيل;15 بخيل, مروت و مردانگى ندارد.)

يكى از هدف ها و انگيزه هاى پيوند دوستى بين برادران, بهره گيرى از يارى و كمك يك ديگر در سختى ها و شدايد روزگار است. هريك از ما انسان ها در زندگى روزانه خود با مشكلات و موانع كوچك يا بزرگى روبرو هستيم كه بسا موفقيت در حل مشكلات يا پيروزى در برطرف كردن آن ه ا, به تنهايى غير ممكن يا طاقت فرسا مى نمايد, از اين رو به دوستان خود روى آورده و از امكانات و توان مندى هاى آنان مدد مى جوييم. امير مؤمنان على(ع) مى فرمايد: (للشدايد تُدَّخَرُ الرِّجال;16 دوستان جوان مرد براى سختى ها ذخيره مى شوند).

از ديدگاه آن حضرت بدترين دوستان كسانى هستند كه به هنگام نياز,به جدايى روى مى آورند. آن حضرت مى فرمايد: (شرّ الاِخوان المُواصل عِند الرَّخاء والمُفاصل عند البلاء;17 بدترين دوستان كسانى هستند كه به هنگام آسايش, پيوند دوستى مى بندند و به هنگام گرفتارى جدا م ى شوند.)

سعدى مى گويد:

دوست نباشد به حقيقت كه او

دوست فراموش كند در بلا

مرحوم شهريار نيز مى گويد:

دوست باشد كه در سختى

بارى از دوش دوست بردارد

نه كه سربار زحمت خود نيز

بر سر بار دوست بگذارد

دوست آن است كه در زمان گرفتارى و سختى به يارى انسان بشتابد و بارى را از دوشش بردارد و مشكلى را برطرف سازد, نه اين كه بار و زحمت خود را نيز بر ديگرى تحميل كند و مايه فزونى زحمت و رنج ديگران شود.

همان دوستى با كسى كن بلند

كه باشد به سختى تو را يارمند

(شاهنامه فردوسى)

به همين دليل است كه امير مؤمنان على(ع) به فرزند دلبندش امام حسن(ع) مى فرمايد: (يا بنى ايّاك ومصادقةُ البَخيل فَاِنَّهُ يَقعُد عنك اَحوج ماتكون اليه;18 پسرم! از دوستى با بخيل پرهيز كن كه او آن چه را كه بسيار به آن نيازمند باشى, از تو بازمى دارد.)

مردى خدمت اميرمؤمنان(ع) رسيد و عرض كرد: از هفتصد فرسخ راه دور به خدمت رسيدم تا پاسخ هفت مسئله را از شما بگيرم. آن حضرت فرمود: آن چه مى خواهى بپرس. آن مرد پرسش هاى خود را مطرح كرد تا رسيد به اين جا كه: (اَيُّ شَىءٍ اَبرَدُ مِن الزَّمهرير; كدام چيز از زمهر ير\*\* سردتر است؟) آن حضرت فرمود: كمك خواستن از بخيل از زمهرير سردتر است.)19

بخيل نه تنها سودى به انسان نمى رساند, بلكه مانع بسيارى از كارهاى نيك مى شود و او را از انجام امور خير و اقدامات خداپسندانه باز مى دارد. شخص بخيل آن چه را كه در راه خدا و كارهاى خير مصرف شود تلف شده مى انگارد, لذا از آن جلوگيرى مى كند.

امام صادق(ع) مى فرمايد: اميرمؤمنان(ع) پنج وَسَق خرما براى مردى فرستاد (هر وسق, يك بار شتر است), مردى به آن حضرت اعتراض كرد و گفت: به خدا قسم او از تو چيزى نخواست و از اين پنج وسق خرما, يك وسق برايش كافى بود. آن حضرت از اين سخن برآشفت و فرمود: خدا همانند تو را زياد نكند, من مى بخشم و تو بخل مى ورزى, خدا سزاى تو را بدهد!)20

بخيل عذرتراش است و قابل اعتماد نيست. از اين رو حضرت على(ع) به مالك اشتر مى فرمايد: (در مشورت خود, بخيلان را دخالت مده كه مانع نيكى و احسان مى شوند و به فقر و تنگ دستى تهديدت مى كنند.)21

به خاطر همين خصلت زشت و آثار نامطلوب شخص بخيل است كه او هميشه تنها است. حضرت على(ع) مى فرمايد: (لَيس لِبَخيلٍ حَبيب; براى بخيل دوستى نيست.)22

از اين رو براى آبرومند ماندن و محفوظ بودن از خسارت ها و مفاسد هم نشينى با بخيل نبايد با او پيوند دوستى برقرار كرد. پيامبر گرامى اسلام مى فرمايد: (السخيُ الجَهُولُ اَحَبُّ الى الله عزوجل من العابِدِ البَخيل;23 سخاوت مند نادان پيش خداوند از عبادت كننده و پ ارساى بخيل محبوب تر است.)

3. دروغ گو شايسته دوستى نيست

دروغ يكى از آفت هاى زبان و از گناهانى است كه آثار بد و زيان هاى فردى و اجتماعى فراوانى دارد, سرچشمه همه بدى ها است, انسان را از رحمت خدا دور مى كند, افراد را به يك ديگر بدگمان كرده و اعتماد عمومى را از بين مى برد. امام حسن عسكرى(ع) مى فرمايد: (جُع لت الخَبائِثُ كُلُّها فى بيتٍ و جُعل مِفْتاحُها الكذب;24 همه زشتى ها در يك خانه گذارده شده و كليد آن دروغ است.)

دروغ از نفاق و دورويى و ناهم آهنگى دل و زبان ناشى مى شود. انسان دروغ گو به خوبى مى داند آن چه بر زبان مى آورد, درست برخلاف آن چيزى است كه در دل مى داند و اين نوعى از نفاق است. پيامبر(ص) مى فرمايد: (اِنّ الكِذب باب مِن ابواب النفاق;25 دروغ, درى از درهاى د ورويى است.)

متقلبان, خيانت كاران, كم فروشان, چاپلوسان و متملقان, همان دروغ گويان دوچهره اند. دروغ گو, انسان فرومايه و رسوايى است كه براى رسيدن به هدف هاى زشت و ناپسند خود به دروغ متوسل مى شود. او در انديشه از دست دادن موقعيت اجتماعى و يا دنائت و پستى و بى شخصيتى ناش ى از دروغ گويى نيست, چرا كه براى خود ارزشى قائل نمى باشد. على(ع) مى فرمايد: (مَن كثر كِذبه قَلَّ بهائه;26 كسى كه بسيار دروغ مى گويد, آبرويش اندك است.)

و نيز مى فرمايد: (الكذب فضاح;27 دروغ, رسوايى است.)

دروغ گو هيچ گاه قابل اعتماد و مورد اطمينان و شايسته دوستى نيست. امام على(ع) مى فرمايد: (اَلْكَذّابُ مُتَّهَم فى قوله و ان قَويَتْ حُجّته و صَدَقَتْ لَهِجَتُه;28 دروغ گو در گفتارش متهم است و قابل اعتماد نيست, هرچند دليل او محكم و لهجه اش راست باشد.)

قرآن كريم به انسان هاى درست كار توصيه مى كند كه با راست گويان همراه باشند و از دروغ گويان دورى گزينند: (يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله وكونوا مع الصادقين;29 اى ايمان آورندگان تقوا پيشه كنيد و با راست گويان باشيد.)

اميرمؤمنان على(ع) هر زمان كه به منبر مى رفت, مى فرمود: سزاوار است كه مسلمان از رفاقت و دوستى با سه كس دورى كند كه يكى از آن سه, دروغ گو است. و بعد مى فرمود: زندگى كردن با دروغ گو بر تو گوارا نشود, حرف هاى تو را به ديگران برساند و حرف هاى ديگران را براى ت و آورد (سخن چين است), هرگاه داستانى را به پايان رساند آن را به داستانى ديگر همانند آن بچسباند (همواره مشكل آفرين است) و تا آن جا پيش خواهد رفت كه راست گويد اما كسى باور نكند و بين مردم دشمنى اندازد و در سينه ها تخم كينه افشاند.)30

به طور كلى دروغ گو روابط اجتماعى را متزلزل مى كند و جو دوستى و صداقت و راستى و اعتماد بين دوستان را از بين مى برد. او واقعيت ها و اخبار و حوادث جامعه را وارونه جلوه مى دهد و انسان را از رسيدن به هدف هاى خود دور كرده و در برخورد با سختى ها و موانع ناتوان مى كند. اگر اوضاع مناسب باشد و مسير انسان براى رسيدن به هدف درست باشد, به دروغ آن را نادرست جلوه مى دهد, در مقابل اگر مسير نادرست باشد و در پايان به ضرر انسان تمام شود, او به دروغ, خوب جلوه مى دهد. امام صادق(ع) مى فرمايد: پدرم امام باقر(ع) فرمود: روزى پد رم امام زين العابدين به من فرمود: فرزندم با پنج گروه دوست و همراه مشو [كه يكى از آن ها] دروغ گو است: (اِياك و مُصادَقَةَ الكَذّاب فَاِنَّه بمنزلة السَّراب يُقرِّبُ لك البعيدَ و يُبَعِّد لك القريبَ;31 از دوستى با دروغ گو خوددارى كن, چون او همانند سراب [آب نما] است; دور را براى تو نزديك و نزديك را براى تو دور جلوه مى دهد.)

دروغ گو علاوه بر اين كه قابل اعتماد نيست و انسان را از رسيدن به هدف و كسب موفقيت در زندگى باز مى دارد, به انجام گناه و كارهاى زشت و تخلف از وعده و قراردادهاى بين او و دوستانش تشويق مى كند, زيرا بر اين باور است كه مى تواند هركار خلاف و ناپسندى را با دروغ و بافته ها و عذرهايى كه مى تراشد, توجيه كند و خود را از پاسخگويى به آن رهايى بخشد.32 امام على(ع) مى فرمايد: (بِالكذب يُتَزيّنُ اَهْلُ النِّفاق;33 منافقان كارهاى خود را با دروغ زينت مى دهند.)

و باز فرمود: (مَن عُرف بالكذب قَلَّتِ الثِّقَةُ به;34 كسى كه دروغ گو شناخته شده, اعتماد و اطمينان پيدا كردن به او اندك است.)

بنابراين براى در امان ماندن از نفاق, رسوايى, بدنامى و گرفتار آمدن به بى اعتمادى و بدگمانى مردم, علاوه بر پرهيز از دروغ, بايد از معاشرت و دوستى با دروغ گويان خوددارى كرد.

مكن دوستى با دروغ آزماى

همان نيز با مـرد ناپـاك راى

(فردوسى)

گر حكيمى دروغ ساز مباش

با كژ و با دروغ يار مباش

(اوحدى)

4. از عيب جو گريزان باش

هيچ كس جز امامان معصوم(عليهم السلام) بى عيب نيست. هريك از ما انسان ها كم و بيش ضعف ها و نقص هايى داريم كه بايد آن ها را جست وجو كرده براى برطرف كردن آن ها تلاش كنيم.

مبارزه با عيب و نقص مراحلى دارد كه مهم ترين مرحله آن, شناخت است. تا زمانى كه به نقاط ضعف و عيوب خود آگاه نشويم نمى توانيم به درستى آن ها را برطرف كنيم. دوستان واقعى و بالياقت, در اين زمينه راهنماى خوبى هستند. آن ها مانند آينه هايى هستند كه هرگونه عيب و ن قص را در خود به تصوير مى كشند و انسان را در شناخت كمك مى كنند. پيامبر(ص) مى فرمايد: (المؤمن مِرْآة المؤمن;35 مؤمن آينه مؤمن است). پيشوايان ما بيان عيب از زبان دوست را هديه مى دانند, چنان كه در حديثى از امام صادق(ع) نقل شده كه فرمود: (احب اخوانى اليَّ من اهدى اليّ عيوبى;36 بهترين دوستان من كسى است كه عيب مرا به من هديه كند.)

دوستان واقعى, عيب زا نيستند, بلكه عيب زدا هستند. آنان به قصد خيرخواهى و از روى دل سوزى و براى اصلاح انسان, عيب ها و نقص هاى او را بيان مى كنند و مايه آبرومندى و آسايش انسان هستند. عيب جويى, كار انسان هاى شرور و فرمايه اى است كه لايق دوستى نيستند و هدفى جز تحقير, دشمنى, كينه توزى و نماياندن عيوب افراد ندارند. امام صادق(ع) مى فرمايد: (اَلاَشرارُ يُتبعُونَ مَساوِى النّاس وَيَترَكون مَحاسِنَهُم كما يَتبَعُ الذُّبابُ المَواضِعَ الفاسِدَةَ مِنَ الجَسد وَيَترُكُ الصَّحيح;37 فرومايگان در جست وجوى بدى هاى مردم برمى آيند و خوبى هاى آن ها را رها مى كنند; مانند مگس كه نقطه هاى آلوده بدن را دنبال و جاهاى سالم را رها مى كند.)

امير مؤمنان على(ع) به مالك اشتر مى فرمايد: (ليكن ابغض الناس اليك وابعدهم منك اطلبهم لمعايب الناس;38 منفورترين و دورترين مردم به تو بايد كسى باشد كه در جست وجوى عيب هاى مردم است.)

و نيز مى فرمايد: (اياك ومعاشرة متتبعى عيوب الناس;39 از هم نشينى با كسى كه به دنبال عيب هاى مردم است, خوددارى كن.)

چون هيچ كس از عيب نباشد عارى

زنهار كه عيب اين و آن نشمارى

اين عيب بزرگى است كه خندى به كسى

از بهر همان عيب كه خود هم دارى

 دوستى و معاشرت با كسانى كه از عيب هاى خود غافلند و فقط در جست وجوى عيب ها و زشتى هاى ديگران هستند, جز رنج و عذاب, رسوايى, دورى از آسايش و راحتى, بريدن از اجتماع و به تنهايى روى آوردن ثمرى ندارد, پس بايد از آن اجتناب كرد.

5. با نادان هم نشين مباش

برخى افراد, احمق و نادانند و از عقل و هوش و دانش زندگى برخوردار نيستند, خوب و بد را نمى فهمند, به آثار و نتايج امور ناآگاهند, از تجزيه و تحليل حوادث و رويدادهاى اطراف خود ناتوانند, شناخت كافى از پيش آمدهاى زندگى ندارند و نمى توانند خود يا ديگران ر ا در مقابله با مشكلات يارى رسانده و از حوادث ناگوار محفوظ دارند. بى باكى و اقدامات نسنجيده و دخالت هاى نابه جا, از نشانه هاى روشن اين افراد به شمار مى رود. حضرت على(ع) مى فرمايد: (حماقت و كم خرديِ انسان در سه جا شناخته مى شود: 1. سخن گفتن درباره چيزى كه به او مربوط نيست; 2. پاسخ گويى به چيزى كه از او سؤال نشده است; 3. تهوّر و بى باكى او در امور.)40

آن حضرت در سخنى ديگر چهره احمق را نمايان تر مى كند و مى فرمايد: (درباره تو كار خيرى انجام نمى دهد, به او اميدى نيست كه از رسيدن بدى به تو جلوگيرى كند, هرچند خود را به زحمت اندازد, و چه بسا بخواهد به تو سودى برساند اما از روى نادانى به تو زيان مى رساند, پ س مرگ او از زنده بودنش و سكوت او از سخن گفتنش بهتر است.)41

چه خوش گفت آن خردمند سخن دان

كه روى از صحبت نادان بگردان

درخت انس نادان بر نيارد

حضورش جز كه درد سر نيارد

(ناصر خسرو)

حضرت على(ع) مى فرمايد: (اِيّاكَ ومُصادَقَةَ الاَحمَق; فانه يُريد اَنْ يَنفَعَكَ فَيَضُرُّكَ; 42از دوستى با نادان خوددارى كن, چرا كه او مى خواهد به تو سود رساند اما به تو زيان مى رساند.)

و نيز فرمود: (همراهى با احمق, مايه عذاب روح43 و نزديكى با او, مايه فساد اخلاق است.)44

پيامبر گرامى اسلام مى فرمايد: چهار دوستى, فسادانگيز است كه هم سايه بودن با احمق يكى از آن ها است, زيرا او سعى مى كند تو را همانند خود كند.)45

در سخنان بزرگان دين, زيان هاى فراوانى درباره دوستى با نادان بيان شده است; مانند قساوت قلب, بى آبرويى, حقارت, خشم و كينه ديگران را برانگيختن و تباهى و خسران و پشيمانى و اشك چشم, كه براى در امان ماندن از اين قبيل امور نامطلوب و ناپسند بايد از دوستى با احمق دورى گزيد.

حضرت على(ع) حتى نگاه كردن تنها به انسان نادان را مايه حسرت مى داند و مى فرمايد: (اَلنَّظرُ اِلى الاَحمَقِ يُسخِنُ العَينَ;46 نگاه به احمق, چشم را گرم مى كند (يعنى موجب آه و حسرت و سرانجام اشك چشم مى شود). ايشان هم چنين (دور بودن احمق از انسان را بهتر از نزديك بودنش و سكوت او را از سخن گفتنش بهتر مى داند.)47

ادامه دارد

پى نوشت ها:

\* (غبطه در مقابل حسد است; غبطه آرزوى داشتن نعمت است بدون آن كه زوال آن را از صاحب نعمت آرزو داشته باشد; به ديگر سخن, اهل غبطه هنگامى كه نعمت و فضيلتى را در ديگران مشاهده مى كنند, مى گويند: اى كاش ما هم از اين نعمت بر خوردار بوديم, و در راه تحصيل آن كوشش مى كنند ولى هيچ گاه آرزوى زوال نعمت از ديگران نكرده و در صدد رفع آن برنمى آيند); مهدوى كنى, نقطه هاى آغاز در اخلاق عملى, ص294.

\*\* زمهرير به مكان سردى مى گويند كه سردى آن قابل تحمل نيست و در روز قيامت بعضى را آن جا مى برند.

1ـ (انما قلب الحدث كالارض الخالية ما القى فيها من شئٍ قبلته): نهج البلاغه فيض الاسلام, وصيت آن حضرت به حسن بن على(ع), ص903.

2ـ محمدتقى فلسفى, جوان, ج2, ص65.

3ـ مستدرك الوسائل, ج2, ص328.

4ـ (الحاسد يرى ان زوال النعمة عمن يحسده نعمة عليه): مستدرك الوسائل, ج2, ص328.

5ـ بحارالانوار, ج74, (چاپ بيروت) ص421.

6ـ مستدرك الوسائل, همان, ص328.

7ـ انسان كامل, انتشارات صدرا, ص12, با اندكى تغيير.

8ـ غررالحكم و دررالكلم(6جلدى), ج2, ص72.

9ـ نهج البلاغه فيض الاسلام, كلمات قصار, شماره209.

10ـ مستدرك الوسائل, همان, ص328.

11ـ همان.

12ـ (البخل جامع لمساوى العيوب وهو زمام يقاد به الى كل سوء): سفينةالبحار, ماده بخل.

13ـ بحارالانوار, ج70, (چاپ بيروت) ص305.

14ـ (البخيل يسمح من عِرضه باكثر مما امسك من عرضه ويضيع من دينه اضعاف ماحفظ من نسبه): تصنيف غررالحكم و دررالكلم, ص292, حديث 6516.

15ـ همان, حديث 6546.

16ـ همان, ص422, حديث9677.

17ـ همان, حديث 9582.

18ـ نهج البلاغه فيض الاسلام, كلمات قصار, شماره37.

19ـ بحارالانوار, ج75, (چاپ بيروت) ص31, حديث99.

20ـ وسائل الشيعه, ج6, ابواب الصدقه, باب38, روايت1.

21ـ نهج البلاغه فيض الاسلام, نامه 53.

22ـ تصنيف غررالحكم و دررالكلم, حديث 6540.

23ـ محجةالبيضاء, ج6, ص74; به نقل از: سنن ترمذى.

24ـ بحارالانوار, ج69, (چاپ بيروت) ص263.

25ـ كنزالعمال, ج3, ص621.

26ـ تصنيف غررالحكم و دررالكلم, حديث4402, ص220.

27ـ همان, ص219, حديث4319.

28ـ همان, ص220, حديث4385.

29ـ توبه(9) آيه 119.

30ـ اصول كافى, ج4, كتاب العشرة, باب من تكره مجالسته وموافقته, روايت1.

31ـ ر.ك: ناصر مكارم شيرازى, زندگى در پرتو اخلاق, بحث دروغ.

32ـ وسائل الشيعه, ج8, ص419.

33ـ تصنيف غررالحكم و دررالكلم, حديث4371.

34ـ همان, حديث 4389.

35ـ بحارالانوار, ج71, (چاپ بيروت) ص268, ذيل حديث7.

36ـ همان, ج75, ص249, حديث89.

37ـ سفينةالبحار, ج2, ص295.

38ـ نهج البلاغه فيض الاسلام, همان.

39ـ تصنيف غررالحكم و دررالكلم, ص433, حديث9887.

40ـ همان, ص77, حديث1236.

41ـ اصول كافى, ج4, همان, حديث1.

42ـ تصنيف غررالحكم و دررالكلم, حديث1257.

43ـ همان, 9851.

44ـ همان, 9858.

45ـ مدينة البلاغه, ج2, ص469; به نقل از: احسانبخش, آثار الصادقين, ج5, ص16.

46ـ بحارالانوار, ج75, (چاپ بيروت) ص53.

47ـ (بعد الاحمق خير من قربه وسكوته خير من نطقه): تصنيف غررالحكم و دررالكلم, حديث1257.